



تجارت آزاد با صندوق انتخابات

هژیر پلاسچی

اسفندیار رحیم‌مشایی، پیش از آن که نام رییس دفتر پر حاشیه‌ی محمود احمدی‌نژاد باشد، نام چیزی است در آینده، چیزی مربوط به «هزاره‌ی سوم» که هم تنها نیرویی است که می‌تواند حاکمیت را از بحران و اختلال آینده گذر دهد و هم به شکل متناقض‌نمایی نیرویی است که برای حکمرانی باید از روی حاکمیت موجود گذر کند، آنچه که از نظام در پی حکمرانی این جریان می‌تواند باقی بماند، جمهوری اسلامی‌ای است که جمهوری اسلامی نیست، پوستی میان تهی با محتوایی سرا پا متفاوت. لاین اما ربطی به اراده‌ی محمود احمدی‌نژاد، اسفندیار رحیم‌مشایی و اطرافیان آنها ندارد که با غرولندها و مداخله‌های حکومتی متوقف شود، انکشاف سرمایه‌داری در ایران به مرحله‌ی رسیده است که از درون آن چنین نیرویی زاییده خواهد شد. آنها رسولان آینده‌اند.

پیش از ظهور جریان احمدی‌نژادی، جمهوری اسلامی مجموعه‌ی بود از جریان‌های متفاوت و گاه متضاد سیاسی و طبقاتی که تا روح‌الله خمینی بود، حول کاریزمای او گرد آمده بودند و پس از مرگ او به رغم حادثه شدن تضادهای مابین‌شان، حول ریش سفیدی‌ها و مصلحت‌سنجی‌های بزرگان و سهام‌داران نظام حکومتی. با این وجود اجرای سیاست‌های اقتصادی صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی که از دوران ریاست جمهوری علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی آغاز شد و در تمام دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی نیز ادامه داشت، تضادهای طبقاتی موجود در جامعه را دامن زد. سیاست‌های نولیبرالی حاکم فرودستان را فقیرتر و فرادستان را غنی‌تر می‌کرد. سر باز کردن گاه و بی‌گاه این تضادها در غالب شورش‌هایی مانند شورش در مشهد، قزوین، حاشیه‌نشین‌های زنجان و اسلامشهر در دوران هاشمی رفسنجانی و گسترش اعتصاب‌های کارگری و حتا ظهور اشکالی از تصرف کارخانه‌ها و راه‌بندان و نیز حوادثی مانند اعتصاب کارگران معدن مس خاتون‌آباد و سرکوب خونین اعتصاب آنها از سوی نیروهای یگان ویژه ضد شورش، همه و همه از رشد تضادهایی خبر می‌داد که دیگر حکمرانی به شیوه‌ی گذشته را ناممکن می‌کرد. نیرویی جدید با خصلت‌هایی متفاوت باید زمام امور را در دست می‌گرفت.

در چنین وضعیتی بود که محمود احمدی‌نژاد از دل نسل دوم حاکمان جمهوری اسلامی، از میان آنانی که جوان‌تر از آن بودند که ریش سفید باشند و پیرتر از آن که هیچ نقشی در سرکوب انقلاب ۵۷ نداشته باشند، سر بر آورد. او و تیم همراهش بر خلاف دیگر محافظه‌کاران درون حکومت، بیشتر از آن که نگران از دست رفتن «اسلامیت» نظام باشند و به سیاست‌های فرهنگی و سیاسی روادارانه‌ی دولت خاتمی حمله کنند، نوک تیز پیکان حملاتشان را به سمت جایی نشانه رفتند که اصلاح‌طلبان هیچ سنگری برای دفاع نداشتند. آنها با تبلیغات پر دامنه در مورد فقری که در مقابل چشمان همه هر روز افزون‌تر می‌شد و رشد آماری بیکاری و فلاکت، همان سیاست‌های اقتصادی‌ای را مورد حمله قرار دادند که چندی بعد خودشان بسیار شدیدتر، وحشیانه‌تر و وقیح‌تر آن را باید پیش می‌بردند و این را پیش از آغاز تبلیغات انتخاباتی هم به خوبی می‌دانستند. سیاست‌های اقتصادی دولت احمدی‌نژاد که تداوم سیاست‌های اقتصادی دولت‌های پیش از او بود، ربطی به الزامات حکمرانی و دولت‌داری نداشت آنها از اساس همان نیرویی بودند که برای اجرای این سیاست‌ها باید ظهور می‌کردند. نیرویی که در سایه‌ی تبلیغات پوپولیستی و هیاهوی بسیار با سیاست صدقه‌دهی نظیر سهمیه‌های نقدی ماهانه و سهام عدالت، از یک سو فرودستان و فقرا را موقتاً ساکت و وابسته کردند و از سوی دیگر از شورش‌های اجتماعی فراگیر، نظیر آنچه که در سال ۱۳۸۶ بعد از اعلام سهمیه‌بندی بنزین آزموده بودند، و بیم تکرار آن در پی حذف یارانه‌ها و خصوصی‌سازی درنده‌وار هر چیز موجود می‌رفت، جلو گرفتند. شکلی از اجرای سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی



که ستایش بازرسان صندوق بین‌المللی پول را هم برانگیخت. (۱) آنها بسیار بهتر از راستگرایان ایرانی مخالف دولت احمدی‌نژاد می‌دانستند اجرای سیاست‌های آنها در بسیاری از کشورهای جنوب موجب شورش‌های اجتماعی بزرگ شده است، شورش‌هایی که در برخی موارد مانند بولیوی و الجزایر اجرای این سیاست‌ها را متوقف کرده است.

چنین است که سرمایه‌داری در ایران برای تداوم حکمرانی‌اش به جمهوری اسلامی نیازی ندارد اما به نیرویی نیاز دارد که بتواند «اقتصاد ملی» را بر اساس نیازهای او برنامه‌ریزی و اجرا کند. این نیرو یا بلید فرودستان را و نیز طبقه‌ی متوسط فقیر شده را سرکوب کند و یا آنها را حول چیزی غیر از تضاد طبقاتی منجم کند. یک پوپولیسم راست تمام عیار که می‌تواند بحران را ایجاد اما آن را مدیریت کند، می‌تواند در صورت لزوم بخش‌های وسیعی از فرودستان را برای سرکوب بخش‌های نافرمان آنها سازماندهی کند و می‌تواند در روز روشن با شعار افشای دزدی، دزدی را اشاعه کند، با شعار عدالت کمر در حاشیه مانده‌گان را خرد کند و با شعار مقابله با باندبازی وحشی‌ترین انحصارات اقتصادی را قانونی کند.

این اما تنها تیم احمدی‌نژاد _ رحیم‌مشایی نیستند که چنین برای حکمرانی آینده آماده می‌شوند. آنان رقیبی در اپوزیسیون دارند که از همین امروز تحت نظارت نهادهای بین‌المللی برای ایفای نقش سیاسی مورد اشاره آماده می‌شوند و رشد می‌کنند. اگر چه می‌توان از رقبای دیگری نیز نام برد به ویژه از سازمان سابق مسلحی که به راحتی می‌تواند نقش فالانژیست‌های سرمایه‌داری آینده‌ی ایران را بر عهده بگیرد اما مشابه‌ترین نیرو به لحاظ روش‌های سیاسی با جریان احمدی‌نژاد _ رحیم‌مشایی «سازمان دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال دانشگاه‌های ایران» است. بی دلیل نیست که آنها گاهی به گوشه و کنایه از سیاست‌های اقتصادی احمدی‌نژاد تمجید می‌کنند و آن را به عنوان یک «سیاست معقول لیبرالی» می‌ستایند، هرچند شناخته شده‌ترهای آنها درست به دلیل همان رقابت موجود چنین نکنند اما آنها از همان سیاست اقتصادی‌ای دفاع و آن را برای آینده‌ی ایران تجویز می‌کنند که دولت احمدی‌نژاد در هشت سال اخیر اجرا کرده است. (۲) در این یادداشت اما حوزه‌های دیگری از این تشابه بررسی خواهد شد.

ملت ایران و کوروش کبیر

دولت محمود احمدی‌نژاد اولین دولت جمهوری اسلامی است که به سمت پایان دادن تضاد میان دولت امت اسلامی و دولت ملت ایران حرکت کرده است. تبلیغات تیم او در مورد فرهنگ ایرانی، ساختن ترکیب اسلام ایرانی، به نمایش گذاشتن استوانه‌ی کوروش هخامنشی، تقابل با کشورهای عربی حاشیه‌ی خلیج بر سر جزایر سه گانه با هیاهو بر محور «ایرانی» بودن این جزایر، برگزاری جشن نوروز در نقاط مختلف ایران از جمله در مقبره‌ی کوروش در پاسارگاد همه و همه تلاشی است برای سازمان دادن مردم در چهارچوب «ملت ایران»؛ شکل ویژه‌ی از ناسیونالیسم که می‌تواند در چهارچوب جمهوری اسلامی ظهور کند. اگر پیش از این رهبران «امت اسلامی» جشن‌های باستانی را از نشانه‌گان بر جا مانده از دوران «طاغوت» قلمداد می‌کردند و تلاش داشتند اعیاد مذهب تشیع را جایگزین آنها کنند، کار به دستان دولت احمدی‌نژاد با شناسایی خصلت سازمانگرانه‌ی «ملت»، این جشن‌ها را با بودجه‌های دولتی و تبلیغات بسیار برگزار می‌کنند، امری که واکنش مراجع سنتی و طیف‌های محافظه‌کار حکومت را به سختی برانگیخته است. در کنار این البته سیاست ستیز با خارجی‌های مقیم ایران، به ویژه پر تعدادترین آنها یعنی مهاجران افغانستانی نیز در خدمت ساختن یک «ملت» در برابر سوژه‌ی مختل‌کننده‌ی بیرونی است. شکار خیابانی و اخراج افغانستانی‌ها، ساختن اردوگاه‌های نگهداری مهاجران غیر قانونی، ممنوعیت تحصیل برای کودکان افغانستانی، ممنوعیت اسکان مهاجران افغانستانی در برخی استان‌ها و ممنوعیت ورود آنها به برخی اماکن عمومی و حتا اخراج زنان ایرانی که با مردان افغانستانی ازدواج کرده‌اند، بخشی از سیاست‌های خارجی‌ستیزانه‌ی دولت احمدی‌نژاد است. آنها به مثابه صدایی از آینده در قامت نماینده‌گان دولت ملت ایران در برابر دولت امت اسلامی عروج می‌کنند.



استفاده از سازمان‌دهنده‌گی بر ساخته شدن «ملت ایران» اما تنها از آن دولت احمدی‌نژاد نیست. دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال دانشگاه‌های ایران نیز سال‌هاست تلاش می‌کنند با استفاده از شعارهای ناسیونالیستی و ملی بر موج احساسات ناسیونال _ شوونیستی هر دم فزاینده در ایران، گوی سبقت را از رقبای دیگر بر بایند. آنها سال‌هاست که تاکید می‌کنند: «ما در جایی که پای منافع ملی ایران در میان باشد، هیچ خط قرمزی نداریم و دست دوستی خود را به سوی هر شخص یا گروهی جدا از دیدگاه سیاسی‌اش دراز می‌کنیم.» (از مصاحبه‌ی امیرحسین اعتمادی، مسئول روابط عمومی وقت دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال دانشگاه‌های ایران با دانشجو نیوز در فروردین ۱۳۹۱) سعید قاسمی‌نژاد دبیر کل فعلی این سازمان در اسفند ۱۳۸۹ در گفت و گویی با رضا پهلوی، بازمانده‌ی آخرین خاندان سلطنتی سرنگون شده در ایران به روشنی کارکرد سیاسی این رویکرد را آشکار می‌کند. او می‌گوید: «در طی این ۳۰ سال به گمان من نگاه جامعه‌ی ایران به حکومت پهلوی تغییر کرده، یعنی یک نگاه مثبتی است. به هر حال دستاوردهای حکومت پهلوی در یک سری عرصه‌هایی، در عرصه‌ی اقتصادی، در عرصه‌ی یک سری حقوق اجتماعی مثل حقوق زنان، در عرصه‌ی سیاست بین‌المللی دستاوردهای درخشانی بوده. به این معنا نگاه جامعه‌ی ایران و نگاه جامعه‌ی جوان ایران به این مثبت است اما این به گمانم هم یک پتانسیلی برای آقای پهلوی هستش به این معنا که نگاه جامعه به میراث ایشون مثبت هست، یک امکان داره که آقای پهلوی رو هم به اشتباه بندازه. ببینید نگاه جامعه‌ی جوان ایران اگر مثبت است به پادشاهی نیست، به اون میراثی است که من اسمش رو می‌گذارم ناسیونالیسم توسعه‌گرا. یعنی توسعه‌ی ایران بر مبنای ناسیونالیسم ایرانی. این به گمانم میراث مثبت حکومت پهلوی هستش؛ تاکید بر مشروطه، یعنی تاکید بر نهاد پادشاهی به گمان من موجب شده که آقای پهلوی اون پتانسیلی که دارند رو نتونن بالفعل بکنند، یعنی پتانسیل یک رهبر. این پتانسیل یک رهبر گرد آمدن حول میراث مثبت پهلوی است، یعنی ناسیونالیسم توسعه‌گرا.» (۳) هر چند رضا پهلوی گویا نصایح سعید جوان را جدی نگرفت، از دیداری در پاریس که در همان برنامه وعده‌اش را داد نیز به نتیجه‌ی نرسید و از پیشنهاد سعید قاسمی‌نژاد که گفته بود: «مدلی که من فکر می‌کنم برای ایران مناسب است یک نوع رهبری شورایی است، حالا مثل کنگره‌ی ملی در آفریقای جنوبی یا در هند یا مدلی که شورایی باشه و با توجه به خصایص کشور خود ما طراحی بشه اما بر شورایی بودنش تاکید دارم» تنها نام شورا را به یاد سپرد تا با تشکیل «شورای ملی ایرانیان» تمام آن «پتانسیل رهبری» را بر باد دهد، اما تبلیغات بر مبنای ناسیونالیسم توسعه‌گرا بخش مهمی از سیاست‌های دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال دانشگاه‌های ایران است، تبلیغاتی که البته به فراخور اقتضائات سیاست روز می‌توان به طور موقت از آن چشم پوشید. پس نه عجیب است که مهدی الیاسی، که خود را «امپراتوری‌طلب» می‌خواند و آرزوی احیای امپراتوری ایران را دارد وقتی می‌خواهد برای روزنامه‌ی شرق یک مصاحبه‌ی اقتصادی انجام دهد سراغ رضا انصاری، پژوهشگر موسسه‌ی میلتون فریدمن، همان مشاور اقتصادی ژنرال پینوشه، از حامیان مالی سایت چراغ آزادی که به نوعی ارگان و محل درآمد اعضای دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال محسوب می‌شود، می‌رود (۴) و نه دور از ذهن که سعید قاسمی‌نژاد و همراهانش در لین سازمان در نشست‌های آلترناتیوسازی در کلن، استکهلم، بروکسل و پراگ و نیز در نشست مرکز مطالعات ایران و عرب در لندن (۵) در کنار کسانی بنشینند که متحدان دیروز آنها در جریان‌های فاشیستی ایشان را «تجزیه‌طلب» و «ضدایرانی» بدانند. کارکرد «ملت ایران» یا به بیان قاسمی‌نژاد «ناسیونالیسم توسعه‌گرا» برای دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال همان است که برای دولت محمود احمدی‌نژاد: هر دوی آنها برای حضور در کابینه‌ی دولت ملت ایران آماده می‌شوند.

سکولاریسم آنها / سکولاریسم اینها

هر چند نوشتن این جمله فریاد مدافعان سینه چاک سکولاریسم را در خواهد آورد اما حقیقت این است که دولت احمدی‌نژاد تا آنجایی که می‌تواند و تا آنجایی که در چهارچوب جمهوری اسلامی می‌شود، سکولارترین دولت جمهوری اسلامی است. سکولار به این معنا که دولت احمدی‌نژاد اولین دولت جمهوری اسلامی است که نقش و جایگاه مراجع سنتی شیعه و قدرت به دستان حوزه‌های



علمیه و ساختار حکومتی دین را نه تنها نادیده گرفت، بلکه با آن ستیز کرد. این همه البته که با تبلیغات پر هیاهو در مورد ارتباط با امام زمان، صندلی خالی برای امام زمان در جلسات هیات دولت، منصوب کردن معلم اخلاق دینی برای اعضای هیات دولت از میان شاگردان مصباح یزدی، ماجرای هاله‌ی نور و باز تولید سخیف‌ترین شکل خرافات در قامت جادوگری و رمل و اسطرلاب و فالگیری بود اما همین خرافه‌پراکنی خود جایگاه سنتی مراجع تشیع را به چالش می‌کشید. مرجعیت مذهبی در ایران پس از به دست آوردن حکومت دیگر آن نهاد دینی اجتماعی‌ای نبود که برای حل مشکلات روزمره مورد مراجعه‌ی مردمی قرار می‌گرفت. دستگاه مرجعیت دینی در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی هر چه بیشتر شبیه دستگاه حکمرانی مسیحیت در دوران قرون وسطا شده است یا لاقابل به آن سمت حرکت می‌کند. یک نهاد مذهبی _ سیاسی قدرتمند که در هر زمینه‌ی مداخله و برنامه‌ریزی می‌کند با ویژگی‌های ظهور چنین دستگاهی در نیمه‌ی دوم قرن بیستم. به همین دلیل از قضا خرافه‌پراکنی دولت احمدی‌نژاد در خدمت درهم شکستن لین قدرت مسلط است. بیرون آوردن زمام زندگی روزمره‌ی مردم از دست طلاب علوم دینی و آخوندهای مساجد محلی و سرشکن کردن آن میان فالگیرها و دعانویس‌ها و آئینه‌بین‌ها. دولت احمدی‌نژاد با هوشمندی خلائی را نشانه رفت که سمپتوم‌های آن در دهه‌ی اخیر به شکل تغییر مذهب به مسیحیت، گسترش فرقه‌های اهل تصوف، بهایی‌گری، همه‌گیر شدن اشکالی از بودیسم و عرفان شرقی اشو یا سرخپوستی کارلوس کاستاندا و نظایر آن بروز و ظهور داشته است.

رویکرد دولت احمدی‌نژاد به مسئله‌ی زنان نیز دارای خودویژگی‌های شاخصه‌مندی است. از این‌که یکی از جدی‌ترین هواداران احمدی‌نژاد فاطمه رجیبی بود، و این در میان محافظه‌کاران به راستی یک اتفاق محسوب می‌شود، که بگذریم؛ احمدی‌نژاد اولین رییس جمهوری اسلامی است که به رغم مخالفت شدید مراجع سنتی شیعه، از زنان در ترکیب کابینه‌اش استفاده کرد. اظهارات جنجالی او در مورد امکان حضور زنان در استادیوم فوتبال که با خشم مراجع مجبور به بازپس‌گیری‌اش شد و نیز در مورد پوشش زنان که به روشنی با سیاست‌های محدود کننده‌ی حاکمیت در زمینه‌ی گسترش گشت‌های ارشاد در تضاد بود، همه و همه تمام آن چیزی است که خاتمی با وجود حمایت گسترده‌ی سکولارها از دولتش حتا جرات به زبان آوردنشان را هم نداشت. در کنار لین برخی اعمال اسفندپار رحیم‌مشایی به ویژه پر سر و صداترین آنها که حضور زنانی در همایش میراث فرهنگی بود که قرآنی را با نواختن دف مشایعت می‌کردند تا به قاری برسد و پس از قرائت قرآن با نوای دف مراسم را ترک کردند، (۶) نشان از رویکرد متفاوت دولت احمدی‌نژاد به استفاده از زنان در ساحت نمادین دارد.

دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال دانشگاه‌های ایران نیز همین رویکرد تبلیغات‌محور و پوپولیستی به مسئله‌ی زنان را به عنوان یکی از شاخصه‌های سیاست‌ورزی لیبرالی‌شان برگزیده‌اند. راه‌اندازی کمپین‌هایی که صرفن به کار تبلیغات می‌آید مانند «کمپین نه به حجاب اجباری» و در کنار آن انتشار اخبار زرد با محوریت بدن «سکسی» زنان که البته بسیاری از موتورهای جستجوگر را به سمت سایت آنها روانه می‌کند، نشانه‌ی آن است که زنان در برنامه‌های بلندمدت دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال چیزی بیشتر از زنان در دولت احمدی‌نژاد نیستند؛ ابزاری برای جذب حداکثری مخاطبان طبقه‌ی متوسط و مرفه که اصلی‌ترین مطالبات آنها گسترش آزادی‌های اجتماعی است. نگاهی به تیتراژ برخی از اخبار مهم ارگان دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال ایران بیندازیم تا ببینیم اقتصاد بازار چگونه به بدن زنان نگاه می‌کند و چه مروج چه نگاه هنجارین و مردانه‌ی است: «سکسی‌ترین تبلیغات به انتخاب نیویورک دیلی نیوز»، «اگر سلبریتی‌ها بدن‌های عضلانی داشتند»، «مریلین مونرو، سکسی‌ترین زن قرن بیستم»، «همه‌ی تنوهای آنجلینا جولی»، «ستاره‌هایی که لباس زیرشان را در خانه جا گذاشته‌اند»، «ساحل دریا افشا می‌کند: ستاره‌های خارج از فرم»، «وقتی ارمیا بغل امیربهن را پس زد» (تهیه شده توسط ستاره‌ی درخشان دار و دسته‌ی نولیب‌رال‌ها: علیرضا کیانی)، «سلبریتی‌هایی که متناسب با نشان لباس نمی‌پوشند»، «کدام ستاره‌ی سینما و تلویزیون در ساحل جذاب‌تر است؟» و البته در کنار همه‌ی اینها لینک ورود به کمپین نه به حجاب اجباری.



یک خبر اما در میان این اخبار بسیار مهم است: «بمب سکسی _ سوسیالیستی: وزیر ورزش برهنه‌ی ونزوئلا» (۷) اگر نولیبرال‌های جوان ایرانی آنگونه که در انظار عمومی اعلام می‌کنند مدافع یقه‌پاره‌کن آزادی پوشش باشند چرا باید از برهنگی وزیر ورزش ونزوئلا تعجب کنند و آن را با تیترا کنایه آمیزی بازتاب دهند که انگار برهنگی وزیر ورزش ونزوئلا، افشا کرده است که سوسیالیسم مروج "بی بند و باری" و "فساد" است؟ این مدافعان گنده‌گوی سرمایه‌داری متاخر مگر با برهنگی مشکلی دارند یا برهنگی یک سوسیالیست فانتزی‌های جنسی آنها را تحریک کرده است؟ آیا این همان رویکرد خبرگزاری‌های جمهوری اسلامی به مسئله‌ی زنان نیست؟ زنان و دفاع از پوشش آزاد آنها تنها بخشی از سیاست کلان نولیبرال‌های وطنی است که برای بنای استثمار و وحشیانه‌تر از آن چیزی که تاکنون موجود بوده است، آماده می‌شوند. سکولاریسم نولیبرال‌های وطنی تنها لبرازی است در خدمت سازماندهی اجتماعی وسیع‌ترین توده‌ها زیر بیرق یک سیاست پوپولیستی. آن سکولارهای ایرانی که بر محور مشترک بلاهت و سکولاریسم با نولیبرال‌های جوان به مغالزه می‌نشینند و آنقدر سرخوشند که امین ریاحی، یکی از اعضای لین سازمان را دعوت می‌کنند تا در کنگره‌ی سیزدهم سازمان فدائیان خلق ایران _ اکثریت و زیر عکس‌های زینتی و نمایشی حمید اشرف و بیژن جزنی لابند با لین سازمان بر محور سکولاریسم و مدرنیسم پیوند بخورند، جاده را برای ظهور پوپولیسمی صاف می‌کنند که پیش از لین در قامت هشت سال حکمرانی احمدی‌نژادی استخوان فروستان را خرد کرده است. به همین دلیل است که آنها خود شریک جنایت آینده‌اند، و البته این اخبار تازه‌ی نیست.

سرزمین موعود درنده‌گی

حتا اگر شگفت‌انگیز باشد یک شباهت دیگر دولت احمدی‌نژاد _ رحیم‌مشایی و سازمان دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال دانشگاه‌های ایران رویکرد مشابه آنها نسبت به اسراییل است. هر نیروی راستگرایی که بخواهد در خدمت پیشبرد سیاست‌های هار اقتصاد سرمایه‌داری نولیبرالی در منطقه‌ی خاورمیانه قرار بگیرد و به این ترتیب آینده‌ی سیاسی خود را در پرتو حمایت نظم مسلط جهانی تضمین کند، حتا اگر از بهره‌ی هوشی متوسطی هم برخوردار باشد می‌داند جدی‌ترین و اصلی‌ترین متحد استراتژیک او در منطقه هیچ نیرویی نمی‌تواند باشد غیر از دولت اسراییل، یعنی همان جزیره‌ی امن و ثبات جهان غرب در خاور نزدیک. هر دوی این نیروها هم از قضا ظرافت‌های ملزوم بازی در چنین زمین پر خطری را درک کرده‌اند و به کار می‌بندند.

دولت احمدی‌نژاد در چهارچوب حکومتی زمام امور را به دست گرفته است که یکی از بنیان‌های هویتی‌اش ضدیت با اسراییل و صهیونیسم است. گفتار ضدصهیونیستی در دوران ظهور ضدانقلاب خمینیستی آنچنان قدرتمند بود که ضدانقلاب ناچار بود این گفتار را هم مصادره کند. فراموش نکنیم که ضدانقلاب خمینیستی برای سرکوب انقلاب ۵۷ از منطق موجود در انقلاب و مصادره‌ی گفتار آن استفاده کرد. احمدی‌نژاد و دولتش هیچ چاره‌ی نداشتند که در همین چهارچوب بازی کنند، پس تلاش کردند با گل‌آلود کردن آب رد اصلی حوادث را گم کنند. محمود احمدی‌نژاد در رسمی‌ترین مجامع ممکن بین‌المللی از آن جمله در سازمان ملل از لزوم محو اسراییل سخن گفت و در تهران کنگره‌ی جهانی با حضور اعضای شبکه‌های تئونازی و کوکلس کلان‌ها برای اثبات دروغین بودن «افسانه‌ی هولوکاست» برگزار کردند. آب که اما خوب گل‌آلود شد، رییس سازمان میراث فرهنگی وقت که از قضا بسیار به اسفندیار رحیم‌مشایی نزدیک است، در نمایشگاه گردشگری اسپانیا با وزیر گردشگری اسراییل دیدار کرد (۸) و خود اسفندیار رحیم‌مشایی گفت: «ایران امروز با مردم آمریکا و اسراییل دوست است. هیچ ملتی در دنیا دشمن ما نیست؛ این افتخار است. ما مردم آمریکا را از برترین ملت‌های دنیا می‌دانیم» (۹) اظهاراتی که مورد استقبال رسانه‌های اسراییل قرار گرفت. (۱۰) این همه در کشوری که تنها چند سال پیش از آن یک روزنامه‌ی اصلاح‌طلب به نام «توس» تنها به دلیل استفاده از کلمه‌ی «اسراییل» به جای کلمه‌ی متداول «رژیم اشغالگر قدس» به محاق توقیف افتاد. احمدی‌نژاد و جریان پوپولیستی همراه او تنها نیرویی محسوب می‌شوند



که می‌توانند در چهارچوب جمهوری اسلامی متحد بلافصل دولت اسرائیل در منطقه باشند، هرچند تاکنون مجبور بوده‌اند برای همان سنت‌شکنی‌های اندکشان بهای گزافی پرداخت کنند.

دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال دانشگاه‌های ایران نیز در ابتدا نشان دادند که به اندازه‌ی امیرعباس فخرآور و نیروهای مشابه او سفیه نیستند. اگر فخرآور با افتخار لباس ارتش اسرائیل را به تن می‌کشید و برای سفر شخصیت‌های برجسته‌ی چون «کاسپین ماکان»، نامزد سابق ندا آقاسلطان به اسرائیل آشکارا پاندازی می‌کرد، نولیبرال‌های جوان وطنی با الهام از روند تبدیل فخرآور به کسی که لااقل غرب او را جدی گرفته بود به دل‌کمی تمام عیار، تلاش کردند آشکارا از اسرائیل دفاع نکنند. آنها هرچند نبضشان برای «وسیع‌ترین یا حتی تنها دموکراسی خاورمیانه» می‌تپید و می‌خواستند به دولت اسرائیل ثابت کنند آنها نه مانند بقیه‌ی مسلمانان تروریستند و نه می‌خواهند به بمب اتمی دست پیدا کنند، اما ظواهر امر را رعایت می‌کردند و بر روی مغالزه‌ی عاشقانه‌ی خودشان با دولت اسرائیل رنگ صلح‌خواهی می‌پاشیدند، اگرچه از لابه‌لای همان کمپین «از ایران برای صلح و دموکراسی» و اظهارات مدافعان نولیبرال کمپین نیز به اندازه‌ی کافی معلوم بود مخاطب واقعی آن کمپین کیست و در کجا نشسته است. (۱۱) با این همه اکنون و بعد از گذشت تنها چند ماه از آن اظهار بی‌طرفی‌های مسمت‌کننده در فضای عمومی، رد واقعی سیاست نولیبرالی دوستان «مردم اسرائیل» را می‌توان گاه و بی‌گاه در سایت بامدادخبر، ارگان این سازمان مشاهده کرد. از آن جمله در چنین گزارشی: «سربازان زن در ارتش اسرائیل» یا چنین اخباری: «نتانیاهاو: ایران و حزب‌الله بخش جدایی‌ناپذیر از فجایع جاری در سوریه هستند» و «آماده‌باش کامل اسرائیل برای جلوگیری از انتقال سلاح شیمیایی سوریه به حزب‌الله» (۱۲) و البته اینها از جانب سازمانی که پیش از لین در بیانیه‌ی خواستار «مداخله‌ی فوری جامعه‌ی جهانی برای پایان دادن به قتل عام مردم بی‌دفاع سوریه» شده بودند.

تیم دولتی احمدی‌نژاد _ رحیم‌مشایی و نولیبرال‌های وطنی متشکل در سازمان دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال دانشگاه‌های ایران هر دو به خوبی می‌دانند حکمرانی آنها در آینده تنها با تکیه به متحدی نظیر اسرائیل در منطقه ممکن خواهد شد، هرچند برای جلب نظر توده‌ها از تبلیغات ضداسرائیلی هم باکی نداشته باشند.

پرده‌ی آخر

تضادهای طبقاتی در وضعیت امروز ایران به نقطه‌ی نزدیک می‌شود که حول خود سر تا پای جامعه را قطب‌بندی کرده است. این روند ادامه خواهد داشت و تشدید هم خواهد شد. نیروهای میانه دیگر توان و ظرفیت کنترل وضعیت را نخواهند داشت. میانه‌بازها یا کناره خواهند گرفت یا با یک سمت‌گیری الگووار طبقاتی با سرکوب نارضایتی فرودستان همراه خواهند شد. نمونه‌های بی‌روز و ظهور این قطب‌بندی‌ها طیفی از روشنفکران طبقه‌ی متوسطی‌اند که تا دیروز برای کسب سرمایه‌ی نمادین از هنر و ادبیات و فلسفه‌ی چپ و معترض، البته تنها تا آنجایی که تعهد و مسئولیتی برای خودشان در بر نداشته باشد، استفاده می‌کردند و اکنون دریده‌ترین یادداشت‌ها را در مورد «جنبش فرومایگان» و «مفتخوره‌های بیکاره» و «کمونیست‌های هپروتی» می‌نویسند. جامعه‌ی لیران از خشم طبقاتی سرشار می‌شود و تنها در غیبت جنبش کمونیستی است که پوپولیسم راست این خشم را برای سرکوب سیاست راستین مردمی سازماندهی خواهد کرد. پوپولیست‌ها روی صحنه‌اند و این نمایش جایی برای خنده ندارد.

اردیبهشت ۱۳۹۲

پانوش‌ها:

۱ _ برای دیدن متن تمجید صندوق بین‌المللی پول از سیاست‌های اقتصادی دولت احمدی‌نژاد این را ببینید:



<http://www.sarafiarm.com/newsdetail-6-fa.html>

۲ _ در مورد تشابه سیاست‌های اقتصادی دولت احمدی‌نژاد با نظریات نولیبرال‌ها گفتگوی یوسف ابادری با مهرنامه را به نقل از سایت صبح امروز بخوانید:

<http://www.sobh-emrooz.com/archives/۳۰۲۲>

۹

<http://www.sobhe-emrooz.com/archives/۳۱۳۰>

۳ _ مناظره‌ی سعید قاسمی‌نژاد و رضا پهلوی در برنامه‌ی افق در اسفند ۱۳۸۹

<http://www.youtube.com/watch?v=۵BfysuF۴odo>

۹

<http://www.youtube.com/watch?v=eHmEJc-qT۰۰>

۴ _ مصاحبه‌ی مهدی الیاسی با رضا انصاری:

http://www.sharghdaily.ir/Default.aspx?NPN_Id=۸۶&pageno=۵

۵ _ حضور سعید قاسمی‌نژاد در این نشست واکنش تند پان‌ایرانیست‌های افراطی را که گمان می‌کردند گرایش ایران‌گرایانه‌ی دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال چیزی بیشتر از یک تبلیغات سیاسی است، به همراه داشته است. از آن جمله یکی از فعالان این جریان به نام تیرداد بنکدار در صفحه‌ی شخصی‌اش در فیس‌بوک می‌نویسد: «نخستین نشستی که ما از حضور اعضای گروه در آن مطلع شدیم، نشستی بود که در لندن، توسط علیرضا نوری‌زاده و با هدایت رژیم سعودی برگزار شد و در آن، عناصر تجزیه‌طلب از خوزستان و دیگر نقاط موسوم به اتنیکی کشور، حضور چشمگیری داشته و اهداف واگرایانه‌ی خود را به صراحت ابراز می‌کردند. در این نشست، سعید قاسمی‌نژاد شخصاً شرکت کرد، ولی از آنجایی که آنقدر زیرک بود که به تبعات منفی حضور در این کنفرانس‌ها به سرعت پی ببرد، در نشست‌های دوره‌ای بعدی، دیگر اعضای محفل وی شرکت می‌کردند». عجیب این‌که برخی «رفقا»ی چپ بدون توجه به خواستگاه نویسنده و ادبیات ارتجاعی و فاشیستی او این نوشته را با شوق و ذوق به اشتراک گذاشتند.

یادداشت تیرداد بنکدار را در این آدرس بخوانید:

<http://goo.gl/Qyaic>

۶ _ فیلم این مراسم را در اینجا ببینید:

<http://www.aparat.com/v/rUzcy>

۷ _ این لینک را ببینید:

<http://bamdadkhabar.com/۲۰۱۳/۰۴/۲۶۶۴۹>

۸ _ برای دیدن اخبار مربوط به این دیدار اینها را ببینید:

<http://www.alarabiya.net/articles/۲۰۱۰/۰۱/۲۱/۹۷۹۷۳.html>



9

<http://khabarnegarvatan.blogfa.com/post-۱۰۳.aspx>

۹ _ برای خواندن اظهارات رحیم‌مشایی در مورد اسرائیل:

<http://www.tabnak.ir/pages/?cid=۱۴۰۲۴>

۱۰ _ واکنش رسانه‌های اسرائیل به اظهارات رحیم‌مشایی:

<http://siyasatmadar.persianblog.ir/post/۹۰>

۱۱ _ نگاه کنید به:

<http://goo.gl/hWU۴H>

9

<http://www.sobhe-emrooz.com/archives/۳۰۷۹>

۱۲ _ این لینک‌ها را ببینید:

[/http://bamdadkhabar.com/۲۰۱۳/۰۴/۲۵۷۲۲](http://bamdadkhabar.com/۲۰۱۳/۰۴/۲۵۷۲۲)

[/http://bamdadkhabar.com/۲۰۱۲/۰۵/۴۹۱۷](http://bamdadkhabar.com/۲۰۱۲/۰۵/۴۹۱۷)

[/http://bamdadkhabar.com/۲۰۱۲/۰۷/۹۷۳۵](http://bamdadkhabar.com/۲۰۱۲/۰۷/۹۷۳۵)